

# توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

مهر ماه ۱۳۸۸ اکتبر ۲۰۰۹

شماره ۳۹

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org) [www.toufan.org](http://www.toufan.org)



نگرانی و هراس رژیم از بازگشایی دانشگاه‌ها ص. ۲

رئیس جمهور جاعل ص. ۳

حقوق بشر و آنان که با بشر میانه خوبی ندارند ص. ۴

فریاد خشم مردم ص. ۵

به حضور احمدی نژاد، این عامل فقر و فساد و کشتار و شکنجه

در نیویورک اعتراض کنیم! ص. ۷



گزارشی از فعالین حزب کارایران (توفان) در کانادا و آمریکا به مناسبت حضور احمدی نژاد

در سازمان ملل ص. ۸

حامد کرزای، رئیس جمهور منتخب استعمارگران ص. ۹

پیکار کارگران خاموش شدنی نیست

رمز موفقیت کارگران همبستگی و یگانگی است ص. ۱۰

افسانه استالینسم (۲)

تحریف کنندگان تاریخ ص. ۱۲



تظاهرات بیش از دوهزار دانشجو در دانشگاه تهران

## نگرانی و هراس رژیم از بازگشایی دانشگاه‌ها

جنبش عظیم ۲۲ خرداد و بر آمدن علیه باند کودتاچی و مافیای حاکم کل نظام پوسیده استبدادی اسلامی را لرزاند و رژیم را به شدت تضعیف نمود. ولی فقیه می پنداشت با یک تشر و با کیش دادن لباس شخصی‌ها و مأموران آدمخوار اطلاعاتی به سوی مردم و سرکوب و کشتار و شکنجه و اعتراف گیری و وحشیانه ترین اقدامات ضد انسانی می تواند به آرامی حکومت کند و رأی "۸۵ درصدی" را وسیله‌ای برای مشروعیت نظام کثیفش تبدیل نماید. لیکن سرکوب مبارزات مردم، دستگیری و محاکمه معترضین به تقلب انتخاباتی، پلیسی کردن فضای جامعه، تشدید فشار بر زنان، قلع و قمع باقیمانده مطبوعات، تشدید فشار به زندانیان سیاسی که همه در خدمت تقویت استبداد حاکم است، حامل این توهم عقب مانده است که می توان با قلدری و زور همواره بر مسند قدرت تکیه زد. معلوم نیست که این حضرات چند سرنوشت مشابه خویش را باید شاهد باشند تا پا به فرار بگذارند. سرکوب، همیشه نشانه ضعف و ترس رژیم است و نه نشانه قدرت. رژیمی به اسلحه تهدید و زور و شکنجه متوسل می گردد که به خط آخر رسیده است و راه دیگری برای بقای خویش نمی بیند. رژیم جمهوری اسلامی با تشدید شکنجه و سرکوب مذبحخانه تلاش دارد مردم را مرعوب نماید تا بلکه چند صباحی بر عمر نکبتبارش بیافزاید.

مبارزات مردم ایران نه تنها در اثر اعمال وحشیانه رژیم خاموش نگردیده است بلکه در اشکال مختلف ادامه دارد و مردم از هر فرصتی سود جسته و به جمهوری اسلامی یورش می برند. فریاد "زندان، شکنجه و اعتراف، دیگر اثر ندارد"، شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای" در تظاهرات روز قدس و اعتراضات جهانی علیه باند کودتاچی و آدمخوار حاکم، خواب از چشمان مرتجعین ربوده و آنها را از آینده خود بیمناک کرده است. درچنین شرایطی بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس ایران نمی تواند وحشت مرگ در دل جمهوری اسلامی و باند حاکم نیاندازد. دانشجویان که همواره در صف مقدم مبارزه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی نقش مترقی ایفا کرده‌اند در شرایطی در سر کلاس درس حضور می یابند که صدها تن از یارانشان در دو ماه اخیر بازداشت شده و در زندان به سر می برند و دهها تن در زیر شکنجه‌های قرون وسطائی جان باختند و خاطره حمله وحشیانه به کوی دانشگاه تهران و ضرب و شتم دانشجویان توسط شعبان بی مخ‌های لباس شخصی و عمله و مزدور رژیم هنوز تازه‌اند و از یاد نرفته است.

دانشجویان با تجاربی جدید و کوله باری از شرکت در مبارزات توده‌ای و میلیونی اخیر بار دیگر در صحن دانشگاه حاضر می شوند. سردمداران رژیم کودتا بارها نارضایتی و بیم خود را از بازگشایی دانشگاه‌ها ابراز داشته‌اند و از امنیتی کردن فضای آموزشی و آکادمیک و "انقلاب فرهنگی اسلامی" سخن گفته‌اند. احضار شماری از دانشجویان دانشگاه‌های زنجان و بابل و شیراز... به کمیته انضباطی و محکوم کردن تعدادی از دانشجویان به زندان نشان از تعرض جدید به دانشجویان و مهار جنبش دانشجویی دارد. لیکن تمام اقدامات رژیم کودتا و منفور جمهوری اسلامی نشان از هراس از اوج گیری اعتراضات دانشجویی است، اعتراضاتی که این بار بیشتر به بیرون از دانشگاه و جنبش عمومی مردم در بعد از ۲۲ خرداد نظر دارد و خود نیز در این جنبش باشکوه فعالانه نقش ایفا

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستنی مبارزه ضد امپریالیستی است**

نموده است و با آن پیوندی نزدیک دارد. با توجه به کمیت جنبش دانشجویی و حضور عظیم دختران در صحن دانشگاه‌های ایران و شرکت فعال دانشجویان در اعتراضات خیابانی اخیر این امید می‌رود که دانشجویان در سال تحصیلی جدید قدرتمندتر از پیش در مقابل دیو استبداد صف آرائی کنند و نقش شایان توجه‌ای در پیکار علیه ارتجاع جمهوری اسلامی ایفا نمایند.

همان طور که بارها طرح کرده‌ایم نیاز جنبش دانشجویی در شرایط کنونی ایجاد کفدراسیون واحد و سراسری دانشجویان است که بتواند با برنامه و اهداف واحد صنفی - سیاسی دموکراتیک، وسیع‌ترین قشر دانشجویان را در آن متشکل کند و به فعالیت دراز مدت پرداخت. چنین تشکیلات توده‌ای و دموکراتیکی می‌تواند در برگیرنده منافع عام توده دانشجویان صرف نظر از مرام و مذهب و ملیت باشد. چنین سازمانی در اهداف و وظایف دموکراتیک خود نمی‌تواند نسبت به سرنوشت سایرستم‌دیدگان جامعه نظیر کارگران، زحمتکشان، زنان، معلمان، کارمندان... بی تفاوت باشد. این تشکیلات ماهیتاً دموکراتیک و ضد امپریالیستی است و مخالف تحریم اقتصادی و هر نوع دخالت خارجی در امور داخلی ایران است. خواست جدائی دین از دولت و آموزش و لغو حجاب اجباری، برچیدن تفکیک جنسیتی (آپارتاید جنسی)، آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی، اخراج نیروهای انتظامی، حراست و بسیج و تفتیش عقاید از صحن دانشگاه... خواست عموم دانشجویان است. تنها با تأسیس چنین تشکلی است که می‌تواند با دفاع از منافع عام جنبش دانشجویی به طور جدی و یکپارچه و در اتحاد با کارگران و زحمتکشان در مقابل رژیم تاریک اندیش جمهوری اسلامی ایستاد و آن را به چالش گرفت. جنبش دانشجویی نباید به نردبان قدرت یابی جناحی از رژیم بدل شود. خط کشی با تمامیت نظام فاشیستی جمهوری اسلامی و افشای بی امان جریاناتی که به قانون اساسی اسلامی دل بسته‌اند و در این چهار چوب دانشجویان را به مبارزه فرا می‌خوانند، نخستین پیش شرط هر نوع موفقیتی برای پیشروی جنبش دانشجویی است.

نکته قابل توجه دیگر این است که دانشجویان باید در عین طبیعی‌ترین نوع زندگی در میان مردم و با مردم درصدد کسب حداکثر فایده با دادن حداقل قربانی باشند. باید از فعالیت کاملاً علنی و ماجراجویی خودداری کرده و تداوم کار مبارزه را تضمین نمود. جنبش دانشجویی باید با هوشیاری و خط کشی روشن با جریانات مشکوک و علنی‌گرا که به نام "چپ و کمونیست" به سمپاشی مشغولند، برزمد و بر پاکیزگی مبارزه دموکراتیک، ضد امپریالیستی و عدالت خواهانه این جنبش که سنت دیرینه‌ای دارد تأکید ورزد. حزب ما به دانشجویان به مناسبت بیداری و پیکارجویی و شجاعت آنها درود می‌فرستد و با تمام قوا از مبارزانشان پشتیبانی میکند. مارکسیست‌لنینیست‌های درون این جنبش باید به حزب طبقه کارگر ایران، حزب کار ایران (توفان) بپیوندند و از رهنمودهای این حزب در کار مبارزه خویش با دورنمای کمونیستی سود جویند.



## رئیس جمهور جاعل

دست پنهان ولایت فقیه با قدرت و مهارت هر چه تمام‌تر و با برنامه حساب شده، احمدی نژاد، پاسدار سابق، مرید و نوکر وفادار خویش را با تقلب آشکار در خدمت منافع و مصالح اسلام و نظام بر سر کار آورد. در اینجا صلاحیت واقعی نامزدها مطرح نیست درجه وفاداری آنها مطرح است. در زمان ظل‌الله، بزرگ ارتشداران فرمانده آریا مهر، خورشید تابان، انتقاد می‌شد که به چه دلیل فرد بیسوادى مانند اسداله علم رئیس دانشگاه پهلوی شیراز شده است، علی امینی نخست وزیر وقت اعلام کرد صلاحیت را بر اساس درجه وفاداری و نه بر اساس کیفیت علمی تعیین می‌کنند. علم همواره غلام حلقه به گوش و چاکر شاه بود. وی معروف به قواد دربار، خواجه حرمسرا و یکی از با سابقه‌ترین خانواده‌های جاسوس امپریالیست فرتوت انگلستان در ایران بود. چه عنصری با این کارنامه سیاه بهتر از وی می‌توانست به ریاست دانشگاه منصوب شود و مورد عنایت ملوکانه قرار گیرد. در دربار خامنه‌ای نیز همان قوانین دربار پهلوی جاری است. جناح ولی فقیه با این کار با یک تیر دو نشان زد. هم خودش را از شر جناح کروبوی و موسوی و رفسنجانی خلاص کرد و هم مریدان وفادار خویش را بر سر کار آورد. سپاه پاسداران و بسیج در کنار سازمان‌های تروریستی اسلامی نظیر مؤتلفه اسلامی و انجمن حجّتیّه و نظایر آنها در صدد ایجاد یکپارچگی در رژیم هستند. ولی فقیه آگاه بود که در اینجا پای منافع کل نظام در میان است و هر کس در قایق نظام سوراخی ایجاد کند آن قایق را با همه سرنشینانش غرق خواهد کرد. انتقاد به نظام و رو کردن دست نظام منجر به بحران خواهد شد که مسئولیت مستقیم آن به گردن کسانی است که به عنوان معترض و منتقد به میدان آمده‌اند. با همین فرمان خامنه‌ای است که جنبش مردم را به خاک و خون کشیدند. با همین پیام است که جوانان میهن را تکه پاره کرده و در زندان کهریزک و سایر زندان‌ها مورد تجاوز جنسی قرار دادند. با همین فرمان است که بیش از ۱۵۰ نفر را سر به نیست کردند و هزاران نفر را به زندان و بیش از ۱۰۰ نفر از معترضین شناخته شده خودی و غیر خودی را در بیدادگاه اسلامی محاکمه و با ماشین شکنجه و با توسل به اعترافات جعلی جنبش مردم را به بیگانه نسبت دادند.

## سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی !

آری، رئیس جمهور تقلبی از دل این نظام کثیف مافیائی بیرون خزید و با دل نگرانی و ضعف و ترس و بیچارگی به نیویورک پرواز کرد. احمدی نژاد که به گفتن دروغ‌های بزرگ شهره است و در زبان عامیانه به رئیس جمهور دروغگو و خالی بند معروف است در مصاحبه‌های خود در نیویورک دست انداز و تناقضات مضحکی شد که نشان از ورشکستگی نظام ولایت فقیه و بحران زده جمهوری اسلامی دارد.

احمدی نژاد در مصاحبه ای تاکید کرد که در حوادث اخیر ۳۰ تن کشته شدند و وی در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه دولت وی در کشته شدن این افراد نقش داشته است گفت: "در شرایط آشوب اینگونه موارد بروز می کند که دولت ایران در بروز آن نقش نداشته است، برخی دولتهای غربی در این حوادث نقش بارزی داشتند که البته در آن عده ای از طرفداران دولت و رهگذران نیز کشته شدند..." این دلقک کوتولی جاعل از کشته شدن هواداران رژیم در اعتراضات اخیر سخن می گوید لیکن تا کنون سندی و یا مدرکی در این مورد اقامه نکرده است. وی با بیشرمی تمام شماری از این ۳۰ نفر جانباخته را هوادار باند کودتا معرفی میکند که توسط مخالفین کشته شدند!!!!

احمدی نژاد در مصاحبه ای دیگر در پاسخ به کشته شدن ندا آقا سلطان، عکس مروه الشربینی را از جیب بیرون می آورد و می گوید این زن در آلمان به جرم محببه بودن کشته شده ..". و از پاسخ به سئوال فرار میکند. اما درست این بود که خبرنگار زیرکی به خرج میداد و به اطلاع آقای احمدی نژاد میرساند که این خانم محببه توسط نازیها که اینروزها باتصویری به تظاهرات ضد یهودی دست میزنند کشته شد.

احمدی نژاد در مصاحبه ای مشابه با کانال ۲ فرانسه داستان ندا آقا سلطان را " داستانی مشکوک و شبیه به اتفاقی که درونزوئلا افتاده تعریف کرده و این قتل را به گردن آشوبگران انداخت."

براستی از رئیس جمهوری که از تریبون سازمان ملل "نظام جمهوری اسلامی را یکی از مردمی ترین حکومتهای مرفقی جهان معرفی کند" و در پایان سخنرانی اش " برای رسیدن به آزادی، کمال، رشد، امنیت و آرامش و صلح درانتظار ظهور امام دوازدهم (مهدی) و عیسا مسیح باشد" انتظاری جز این همه دروغ و جعل و ریاکاری نمی رود. مرگش باد!

\* \* \* \* \*

## حقوق بشر و آنان که با بشر میانه خوبی ندارند

رژیم جمهوری اسلامی با بشر میانه خوبی ندارد. این امر فقط بعد از انتخابات تقلبی ۲۲ خرداد و قتل و سرکوب مردم شروع نشده است. جمهوری اسلامی ۳۰ سال جنایت کرده و به نقض مستمر حقوق بشر پرداخته است. تاریخ جمهوری اسلامی تاریخ ۳۰ سال نقض ابتدائی ترین حقوق بشر است. جمهوری اسلامی اما از ابناء بشر زیاد صحبت می کند ولی از نوع بشر بیزار است. برای جمهوری اسلامی حقوق زمینی برای بشر وجود ندارد و حقوق آسمانی هم در دست خداست. به این جهت است که باید همواره خدا به ابناءش رحم کند و بر آنها غضب نفرماید که تیکه بزرگ آنها همان گوششان است.

البته همه مذاهب آسمانی میانه‌ای با حقوق بشر ندارند و حقوق بشر را مطابق میل خویش و بر اساس مصالح مذهبی خویش تفسیر می کنند. این امر از ویژگی‌های اسلام نیست. در اسلام زن نصف مرد ارزش دارد. ولی نصف حقوق مرد را هم ندارد. منطقاً باید این طور باشد که این "نصفه مرد" حداقل باید نصفی از حقوق مرد را داشته باشد ولی شما در همه ادیان چه برسد به اسلام، منطقی پیدا نمی کنید. در اسلام کشتن انسان‌ها مثل آب خوردن است. شیخ یا شاه اگر ببخشند شیخعلیخان نمی بخشد. بر این مصداق در بدو انقلاب بسیاری از توابعین را به این بهانه که توبه‌اشان مربوط به ما نیست و پیامشان به خداست سر بریدند. این خدا بود که باید توبه را می بخشید و نه شیخ. توبه، جواز زندگی نبود، جواز ورود به بهشت بود. برای هر امر پیش پا افتاده‌ای می توان در اسلام جان یک انسان آزاده و دانشمند و با ارزش را گرفت. اهمیت این خونریزی از نظر آنها در حفظ مصالح اسلام است چون اگر نشود از کسی زهر چشم گرفت، چگونه می شود مطمئن بود که این سامانه بر سر کار باقی می ماند و چگونه می توان بدون این زهر چشم بر پشت مردم سوار شد و مفتی و طفیلی گرانه زندگی کرد. در اسلام زن را سنگسار می کنند. یک مجازات بیرحمانه که از قرون گذشته به ارث رسیده است. در اسلام به کودکان حقی نمی دهند. این تفکر حداقل یک بار منطقی دارد زیرا در جامعه‌ای که بزرگان حق و حقوقی ندارند این فضولی‌ها به بچه‌ها نیامده است. بنیاد نظام جمهوری اسلامی از آنجا که یک نظام مذهبی است و ایدئولوژی مذهبی بر آن حاکم است از اساس با حقوق بشر در تناقض قرار دارد. مذهب دموکراتیک در جهان وجود نداشته و هرگز نیز به وجود نخواهد آمد زیرا که خود نفس اعزاز پیامبران، آن هم بدون نظر و موافقت مردم، از جانب دستگاه استبدادی درگاه باریتعالی، خودش ضد دموکراتیک است. انتصاب پیامبران و نه انتخاب آنها عملی ضد دموکراتیک است. و این روح ضد دموکراتیک و ضد بشری که برای انسان‌ها ارزشی قائل نیست در تمام مذاهب بزرگ جهان و در تمام کتب مقدس وجود دارد و از جمله در اسلام.

**زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت**



رژیم جمهوری اسلامی در بدو تولدش برای افکار عمومی تره هم خورد نمی کرد. جوی‌های خون بود که راه انداخت و با شبه استدلال‌ات مسخره، آزادیخواهان را از دم تیغ گذرانید. همین رژیم بعدها در اثر فشار افکار عمومی و اعتراض و فشار جهانی دولت‌های مخالف ناچار شد شکل کار خویش را عوض کند. سنگسار را در مراجع عمومی ممنوع کرد و از فیلمبرداری آنها ممانعت به عمل آورد. اعدام را در مجامع عمومی بنا بر مصالح اسلام مردود شمرد چون دیگر به اجرای آن به این شیوه نیازی نداشت. البته هر وقت مصالح اسلام مجدداً آدم‌کشی در ملاء عام را ایجاب کند، آنها برای هر نوع جنایتی آمادگی دارند. نقض حقوق بشر در ماهیت رژیم‌های مذهبی است. این رژیم‌ها حتی نمی‌دانند چه حقوقی بشر دارد تا آن را نقض کنند. نفی اساسی حقوق بشر بهترین شیوه مبارزه با نقض آن است. زیرا وقتی شما حقوقی را اساساً طرد کرده و به رسمیت نشناسید، نمی‌توانید آن را، یعنی چیزی را که وجود ندارد، به زیر پا بگذارید.

مردم ایران جنایات و بی‌حقی و عدل اسلامی را در این نظام فاسد و مرتجع دیده‌اند. مردم به طعنه می‌گویند که اگر عدل اسلامی این است که این حضرات آورده‌اند؛ خدا را شکر که خود ائمه اطهار بر سر کار نیستند که کار از این هم بدتر بود. در ماه‌های اخیر، بعد از کودتای انتخاباتی، ما در ایران با شکنجه، اعتراف‌گیری، قتل و کشتار و تجاوز به زنان و مردان روبرو بوده‌ایم و افتضاح زندان قرون وسطایی کهریزک و افشای بربریت نظام اسلامی بار دیگر ماهیت رأفت اسلامی را برملاء کرده است. احمدی نژاد که این روزها در اثر مبارزات درخشان مردم سرگیجه گرفته است در مصاحبه‌ای در مقر سازمان ملل در پاسخ به سؤالی در مورد سرکوب و کشتار مردم بی‌گناه بی‌شرمانه گفته است که این به دولت ربطی ندارد و در هر زد و خورد خیابانی چنین اتفاقاتی می‌افتد. وی در مصاحبه‌ای با کانال ۲ فرانسه نیز قتل ندا آقا سلطان را "داستان مشکوک" نام برد و مسئولیت این قتل را به تحریک‌کنندگان داخلی و خارجی ربط داده است... احمدی نژاد و نظام جمهوری اسلامی بنا بر ماهیتش هیچ‌گاه با بشر میانه خوبی نداشته است و وجود منحوسش لکه ننگی در تاریخ بشری است.

البته در دنیای سرمایه‌داری امپریالیستی و یا در کشور صهیونیستی اسرائیل نقض حقوق بشر به نحو دیگری صورت می‌گیرد. آنها از ابتداء تعریف می‌کنند که بشر کیست. بزعم اسرائیلی‌ها، اعراب و به ویژه فلسطینی‌ها بشر نیستند. آمریکائی‌ها معتقدند که عراقی‌ها، افغان‌ها... بشر نیستند، این که چه کسی بشر است را امپریالیست‌ها تعیین می‌کنند. با این تعریف خودسرانه از بشر، کار نقض حقوق بشر تسهیل می‌شود. چون عراقی‌ها بشر نیستند کشتن آنها با بمب آتشزای فسفر جنایت نیست و آدم‌کشی محسوب نمی‌شود. صهیونیست‌ها روزانه ده‌ها فلسطینی را می‌کشند و به دور آنها دیوار کشیده‌اند و به آنها آب و غذا نمی‌دهند به امید این که آنها روزی تسلیم صهیونیست‌ها شوند و ننگ و تحقیر غرورشان را بپذیرند. سایر ممالک امپریالیستی نیز از این روش حمایت می‌کنند. دموکراسی‌های غربی، افغان‌ها را بشر نمی‌دانند این است که دسته دسته از آنها را در عزا و عروسی می‌کشند و آن را تجاوز به حقوق بشر به حساب نمی‌آورند. آمریکائی‌ها حتی شکنجه کردن این "آدم‌هائی" را که بشر نیستند توصیه می‌کنند و کارشناسان حقوقی پنتاگون فرمول‌های شسته و رفته حقوقی برایتان می‌نویسند که چرا این انسان‌ها، بشر نیستند. آدم ربائی و گروگانگیری در عراق توسط جنبش آزادیبخش مردمی که برای آزادی ملی شان مبارزه می‌کنند جرم است و نوکران امپریالیست‌ها آنها را محکوم می‌کنند حال آن که هزاران نفر را در اروپا از طریق آلمان و ایتالیا و سایر ممالک اروپائی در روز روشن دزدیدند و به شکنجه خانه‌ها بردند و از آخرین پیشرفت‌های علمی برای این کار و مقر آوردن آنها استفاده کرده‌اند و نامش را نقض حقوق بشر نمی‌گذارند. زیرا که آنها سایر ملل را جزء ابناء بشر به حساب نمی‌آورند. آلمان‌ها در یوگسلاوی مردم غیر نظامی را برای تجزیه یوگسلاوی بمباران کردند و به قتل رساندند. همین کار را آمریکائی‌ها در عراق و افغانستان و اسرائیلی‌ها در فلسطین و لبنان، استرالیائی‌ها و کانادائی‌ها و هلندی‌ها و فرانسوی‌ها و ایتالیائی‌ها و... در عراق و افغانستان می‌کنند. این تجربیات نشان می‌دهند که اعلامیه حقوق بشر به ابزار مبارزه سیاسی و کلاشی و حقه بازی بدل شده است. امپریالیست‌ها در حالی که اعلامیه جهانی حقوق بشر را بر سر دست گرفته‌اند و نعره دفاع از آن می‌زنند، مضمون آن را لگدمال کرده و بر روی آن تف انداخته‌اند. حال همین موجودات کثیف و ضد بشر از منتقدین رژیم‌های ارتجاعی دیگری نظیر جمهوری اسلامی پاکستان، عربستان سعودی و نظایر آنها هستند. هیچ کس در جهان حاضر نیست این نمایش مسخره‌اشتی ریاکار ضد بشر را بپذیرد. حقوق بشر ابزار اعمال قهر ضد انقلابی شده است و اتفاقاً رژیم‌های نظیر جمهوری اسلامی از بی اعتباری منتقدینی که دستشان به خون بشر آلوده است بهترین امتیازات تبلیغاتی را می‌گیرد. مگر می‌شود به سخنان شکنجه‌گر در دفاع از حقوق بشر اعتماد کرد.

حقوق بشر واقعی زمانی در جهان تحقق می‌یابد که طبقات از بین برود و به طور مشخص امپریالیسم و سرمایه‌داری برچیده شده باشد تا تمام موجبات نقض حقوق بشر از میان برود. آن وقت دیگر در جهانی که مملو از ابناء بشر است جایی برای آدم‌خوارانی نظیر احمدی نژاد، جرج بوش و هیتلر و پینوشه و محمد رضا شاه و... باقی نیست.

\*\*\*\*

## فریاد خشم مردم

روز قدس هم فرا رسید و مردم با انگیزه و نیت خاص سیاسی خویش وسیعاً به میدان آمدند و نفرت و انزجار خویش را نسبت به حکومت کشتار و شکنجه جمهوری اسلامی و در رأس آن سید علی خامنه‌ای ابراز داشتند. تهدید و اراغاب و منع مردم برای شرکت در تظاهرات و پیش‌گیری از "طرح شعارهای انحرافی" کارساز نشد و بار دیگر بغض فروخته صدها هزار نفر مردم تحت ستم و جان به لب آمده ایران ترکیب و جمهوری سرکوب و شکنجه اسلامی را به چالش گرفتند. حکومت مافیائی خامنه‌ای - احمدی

نژاد که ناچار گردید تن به برگزاری چنین روزی دهد، تدارک گسترده‌ای نیز برای مهار تظاهرات عظیم مردم و بهره برداری بین المللی از آن دیده بود که تماماً با شکست افتتاح آمیزی همراه بوده است. دهها هزار پاسدار و بسیجی و لباس شخصی درمقابل اراده میلیونی مردم تشنه آزادی، شکست خوردند. بار دیگر مردم شعار نترسیم، نترسیم ما همه با هم هستیم سردادند. بار دیگر خاطرات تظاهرات‌های عظیم خرداد و تیرماه بعد از قلب و کودتای انتخاباتی، زنده شد. بار دیگر روحیه همبستگی و یگانگی و رزم مشترک علیه گزاهای اسلامی و چاقوکشان بی وجدان بیت ولایت که صدها انسان بی گناه و پر امید را درماه‌های اخیر کشته و به صورت وحشیانه‌ای شکنجه کرده، برجسته گردید و به مردم اعتماد به نفس داد تا به پیکارش علیه استبداد و اختناق قرون وسطایی ادامه دهد. این تظاهرات همانند تظاهرات‌های قبلی اما نکات قوت و ضعف خود را داشته است. شعارهای مرگ بر دیکتاتور، دولت کودتا استعفا استعفا، شعار جدائی دین از دولت، اعتراف شکنجه دیگر اثر ندارد، احمدی دروغگو، بروگمشو! زندانی سیاسی آزاد باید گردد..... مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین... فلسطین فلسطین ما هستیم ما هستیم، هم غزه هم لبنان جانم فدای ایران... از جمله شعارهای مترقی و ادامه شعارهای تظاهرات‌های گذشته‌اند که در تظاهرات امروز نیز بازتاب یافته‌اند. لیکن سوای این شعارها، شعارهای دیگری نیز مانند "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران" و یا شعار انحرافی مرگ بر چین و روسیه فریاد زده شد که فاقد دور اندیشی سیاسی بوده و عملاً به سود صهیونیست‌های اسرائیل و امپریالیسم آمریکا می باشد. تبلیغ نفرت ضد فلسطین و ضد لبنان و ضد عرب، بی توجهی به دسیسه‌های امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در ایران و بی توجهی به امر همبستگی میان خلق‌های منطقه به هیچ وجه به سود جنبش دمکراتیک مردم ایران نیست و نخواهد بود و سرخ اصلی این شعارها در دستان ناپاک کسانی است که سر در آخور امپریالیسم آمریکا و چماقش اسرائیل در منطقه دارند. نمی توان به بهانه انتقاد به سیاست‌های احمدی نژاد در قبال فلسطین و لبنان، به انحراف درغلند و مهر باطل بر همبستگی بین خلق‌ها کوبید. چگونه می توان در قبال ملت فلسطین که تحت اشغال و سرکوب وحشیانه است، سکوت کرد و وجدانمان از این همه ظلمی که بر آن رفته است معذب نگردد و بگوئیم "به ما چه، گور بابای آنها" از طرفی انتظار داشته باشیم سایر مردم جهان از مبارزات مردم ایران برای آزادی و رهائی حمایت کنند. این دیگر چه صیغه‌ایست که به همبستگی ملل تف می ریزد و "جانش را فدای ایران میکند". روشن نیست پیکار برای آزادی و دمکراسی در ایران چه تناقضی با امر همبستگی و برادری با سایر ملل دارد؟ متأسفانه این شعار به رغم ظاهر فریبنده آن که به مذاق عده‌ای خوش می آید اما اساساً یک شعار انحرافی و ارتجاعی است که باید با آن به مبارزه برخاست.

احمدی نژاد با سیاست پوپولیستی و در گرما گرم تبلیغات و حملات سیاسی علیه اسرائیل، تفاوت میان صهیونیسم و یهودی ستیزی را حذف می کند و با بیان غیر دیپلماتیک، گزک به دست صهیونیست‌ها داده و می دهد و با اقدامات نابخردانه‌اش آب به آسیاب صهیونیست‌ها و ماشین‌های تبلیغاتی صهیونیسم می ریزد و با سیاست سرکوبگرانه‌اش و یورش به هر گونه حرکت مستقل، دفاع از خلق فلسطین فضای انحرافی و گرایش به راست را در ایران آفریده و به امر همبستگی با خلق فلسطین ضربه شدیدی وارد ساخته است. سرکوب وحشیانه مردم، گسترش فقر و نکبت در ایران و از طرفی تبلیغات شیدانه برای آزادی ملت فلسطین، بخشی از مردم ایران را به ضدیت با ملت فلسطین کشانده است که مسبب جمهوری جنایتکار اسلامی است و باید با آن مبارزه کرد.

در امر همبستگی با ملت فلسطین آن شعاری که خشم دو رژیم بنیادگرای اسرائیل و جمهوری اسلامی را بر می انگیزد و برای توده‌ها نیز ملموس و قابل فهم و احساس همسرنوشتی و همبستگی می آفریند، همان شعار مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین است و باید به تبلیغ وسیع این شعار پرداخت و آن را چون پتکی بر سر رژیم صهیونیستی اسرائیل و رژیم ارتجاعی احمدی نژاد و شرکاء کوبید....

مراسم تبلیغی روز قدس به رغم تمام تلاش رژیم برای مشروعیت بیرونی، اما باعث بی آبرویی و به عزای جمهوری اسلامی و دارودسته کودتاچی خامنه ای - احمدی نژاد تبدیل شده است. تعدادی از مردم در شهرهای رشت، تبریز، تهران، کرمانشاه، شیراز.. بازداشت شده‌اند. لیکن این قبیل اقدامات وحشیانه دیگر اثر ندارد و رژیم محکوم به شکست است. ما گفته‌ایم که اوضاع، آتش زیر خاکستر است و هر لحظه امکان دارد از کوچک ترین جرقه‌ای، حریق برخیزد. گفته‌ایم، جنبشی که در پائین در گرفته است در کلیتش جنبش خرد در مقابل جهالت است. این جنبش حتی به علت این طیف عظیم، نابسامانی و نارضایتی بخشی از طبقات حاکمه را نیز در بر گرفته است. طبیعتاً درجه تحول و خواست پیشروی در همه شرکت کنندگان یکسان نیست. هر چه جنبش رادیکالتر شود ترکیب جنبش تغییر می کند. عناصر وابسته به طبقات مرفه و بالای شهری به خانه‌های خویش بر می گردند. ولی خواست‌های مردم، خواست‌های به حقی است و باید از آنها حمایت کرد و به مردم، با حوصله نشان داد که تحقق این خواست‌های انسانی، مدنی، سیاسی تنها بر ویرانه‌های رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است. هرگونه مبارزه‌ای در چارچوب بقاء رژیم جمهوری اسلامی، تکرار وضعیت کنونی است و فرجامی جز شکست نخواهد داشت.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

**زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!**

**زنده باد همبستگی بین المللی!**

حزب کار ایران (توفان)

۲۷ شهریور ۱۳۸۸

## به حضور احمدی نژاد، این عامل فقر و فساد و کشتار و شکنجه در نیویورک اعتراض کنیم!

### مردم آزاده، نیروهای مترقی و ضد امپریالیست:

احمدی نژاد، منتصب رژیم قتل و غارت و تجاوز جمهوری اسلامی در سازمان ملل در نیویورک حضور خواهد یافت. او و اربابش خامنه‌ای جنایتکار مسئول کشتار صدها آزادیخواه و دستگیری و شکنجه ده‌ها هزار نفر فعالین سیاسی و اجتماعی در سه ماه اخیر در ایران هستند و ۳۰ سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی بر همین پاشنه خون و شمشیر می چرخد. باید با حضور گسترده خود در نیویورک این جنایات را افشا کرده و فریاد خشم مردم ایران را به گوش جهانیان برسانیم.

هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی در باتلاقی از بحران‌های سیاسی، اقتصادی، مشروعیتی، ... گرفتار آمده است. رزم دلاورانه مردم ایران علیه باند خامنه‌ای - احمدی نژاد ضربات محکمی بر پیکر رژیم وارد آورده و مافیای ولایت فقیه از ترس انفجار عمومی چند قدم عقب نشینی کرده است اما درد و رنج و خشم مردم ما عمیق تر از آن است که رژیم بتواند با ترفندها و تاکتیک‌های موزیانه آنها را آرام کند. بحران آن چنان عمق یافته است که حتی رژیم را در بالا چند شقه کرده و بخشی از یاران دیروزی ولایت فقیه را به اعتراض کشانده است. شکاف حکومتی و نزاع‌های درونی رژیم هر روز ژرف تر می شوند و جنبش اعتراضی به سوی رادیکالیزه شدن گام برمی دارد. امروز مردم با طرح شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه‌ای"، "مردم چرا نشستین، ایران شده فلسطین" رژیم ولایت فقیه را در خیابان‌ها به چالش می گیرند. در این میان هم ایادی امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع جهانی با طرح شعارهای ارتجاعی و انحرافی هم چون "مرگ بر چین"، "مرگ بر روسیه" و "نه عزه، نه لبنان" سعی می کنند مبارزه مردم را در مسیر مطلوب خود کانالیزه کنند. هوشیاری مردم و نیروهای سیاسی مترقی و ضد امپریالیست تمام دسیسه‌ها برای به انحراف کشاندن پیکار دلیرانه زنان و مردان و جوانان رزمنده ایران را خنثی خواهند کرد. این پیکار باید هرچه بیشتر فراگیر شود. مردم در خلال سه ماه اخیر هرچه بیشتر به نیروی عظیم خویش پی برده و به دنبال یافتن فرصتی هستند تا با سازماندهی و تشکیلات و آمادگی لازم، سر دیو استبداد و تباهی را بر سنگ بکوبند و برای همیشه خود را از کلیت نظام سرمایه‌داری و فاشیستی جمهوری اسلامی رها سازند و بر ویرانه‌های این نظام جهل و جنایت، ایرانی آزاد و دمکراتیک بر پا دارند.

## مرگ بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی! مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا و کانادا

سپتامبر ۲۰۰۹

آدرس تارنمای حزب

[WWW.Toufan.org](http://WWW.Toufan.org)

آدرس تماس الکترونیکی

[Toufan@toufan.org](mailto:Toufan@toufan.org)

**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر  
سرمایه داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم!**

## گزارشی از فعالین حزب کار ایران (توفان) در کانادا و آمریکا به مناسبت حضور احمدی نژاد در سازمان ملل

روز چهارشنبه ۲۳ سپتامبر، شهر نیویورک شاهد تظاهرات وسیع ایرانیان بر علیه حضور احمدی نژاد نماینده منتصب مافیای قدرت و به حمایت از مبارزات بر حق مردم ایران برگزار شد. چند هزار نفر از گروه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی با مواضع و انگیزه‌های ناهمگون در این تظاهرات شرکت داشتند. بخشی با پرچم و یا پوشش سبز، بخشی پرچم شیر و خورشید و بعضاً با عکس‌های نیم پهلوی، بخشی با عکس‌های تمام قد رهبرشان مریم و مسعود، بخشی با پرچم‌های سرخ و پلاکاردهای حزبی، بخشی اعلامیه به دست، بخشی هم بدون همه اینها در تظاهرات شرکت داشتند.

حضور این جمعیت وسیع ایرانیان معترض در مقابل سازمان ملل لگدی محکم بود به رژیم جنایت و کشتار و تجاوز جمهوری اسلامی ایران. این تظاهرات تو دهنی محکمی به احمدی نژاد و خس و خاشاک همراه او زد. این تظاهرات صدای اعتراض مبارزات عادلانه مردم ایران را به گوش نمایندگان همه جهان رساند.

ناهمگونی جریان‌های شرکت کننده در گرد هم آئی نیویورک برای هر رهگذر سیاسی آشکار بود و برای آنهایی که نیز در تظاهرات شرکت داشتند به وضوح دیده می شد.

بخش متشکل سبز پوش‌ها را عناصر شناخته شده‌ای که برخی وابسته به جناح اصلاح طلب و مخالف سرنگونی رژیم‌اند و برخی قلب و ذهنشان برای مدینه فاضله دموکراسی آمریکائی در حرکت است، شامل می شد. قسمت قابل ملاحظه این بخش را شیک پوشان جوان و نیمه جوان از طبقات مرفه و نیمه مرفه تشکیل می دادند که برای تحصیل و یا کار به آمریکا مهاجرت نموده‌اند. در تظاهرات، قسمت تاریخاً عقب مانده این بخش همانند دسته‌های سینه زنی رژیم جمهوری اسلامی ایران شعار "یا حسین، میر حسین" را بارها و بارها تکرار می کردند. قسمت دیگری از سبز پوشان که زیر نفوذ شیر و خورشیدی‌های سلطنت طلب و تبلیغات امپریالیستی - صهیونیستی بر علیه مردم ایران قرار دارند سعی کردند که شعار ارتجاعی "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" را بر کل بخش سبز پوش تحمیل کنند، اما حضور نیروهای چپ در این تظاهرات گوش و چشم سبز پوشان را به موضوع سرنگونی کلیت رژیم سوق می داد. قسمت قابل ملاحظه‌ای از سبز پوشان شعارهای رادیکال نیروهای چپ را همراهی می کردند. اما در مجموع، شعارهای تحمیل شده از طرف رهبری بر این بخش شعارهای رفرمیستی و اصلاح طلبی در چهارچوب جمهوری اسلامی و غرب گرائی امپریالیستی بود.

بخش طرفدار مجاهدین در تظاهرات طبق روال سنواتی به نیروها و افراد دست راستی طرفدار دولت آمریکا توسل می جستند تا شاید فرجی حاصل شود و از چنبره بن بست سیاسی ناشی از سیاست‌های ارتجاعی رهبری، بتوانند خود را رها سازند. آنها تا جائی پیش رفتند که احمدی نژاد را "با بمب‌های اتمی‌اش" بزرگ ترین دشمن بشریت (!) جا می زدند. عناصر مجاهدین وابسته به فاکس نیوز، یکی از دست راستی ترین رسانه خبری آمریکا، در مورد سایت‌های اتمی "مخفی" رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیست‌های آمریکائی "خبر رسانی" می کردند.

شعارهای حاکم بر این بخش از تظاهرات همان شعارهای روزانه مجاهدین در مورد "رژیم آخوندی"، "رهبری مسعود و مریم" و... بودند. شرکت مجاهدین در این تظاهرات بیشتر برای به رخ کشاندن نیروی خود به "اربابان جهان" بود تا افشای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و یا حمایت از مبارزات مردم ایران بر علیه استبداد و فقر و کشتار.

بخش شیر و خورشیدی‌های سلطنت طلب که در تظاهرات شرکت داشتند خواهان "نابودی" رژیم جمهوری اسلامی بودند و در این تظاهرات فعلاً "پادشاهی نیم پهلوی" را درز گرفته بودند. این گروه که بوی کباب به مشامشان رسیده، شعار ارتجاعی "نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران" را برای "فدا کردن" جانشان جهت غارت میلیاردها دلار از مردم ایران اتخاذ کرده بودند. وابستگی مستقیم این بخش از تظاهر کنندگان به اربابان امپریالیست خود بر کسی در جنبش چپ و مترقی ایران پوشیده نیست.

بخش نیروهای چپ شرکت کننده در تظاهرات با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد سوسیالیسم"، توانستند نظر بسیاری از شرکت کنندگان را به خود جلب کنند. هرچند هر کدام از این شعارها دارای ظاهری یکسان برای نیروهای چپ هستند اما دارای مضمون متفاوت‌اند و با انگیزه نامتشابه در تظاهرات سر داده شدند. پخش بیانیه و نشریات سازمان‌های چپ در تظاهرات چشمگیر بود. اعلامیه حزب کار ایران (توفان) در مورد اعتراض به سفر احمدی نژاد به نیویورک و در حمایت از مبارزات مردم ایران علیه رژیم کشتار و تجاوز جمهوری اسلامی به طور وسیع توزیع شد.

باید اضافه کنیم که طرفداران امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها هم در اعتراض به حضور احمدی نژاد در نیویورک فعالانه شرکت داشتند. بیلبوردهای نصب شده در نیویورک و پوستره‌های بسیار بزرگ بر روی کامیون‌ها که هرکدام ده‌ها هزار دلار هزینه تولید، نصب، و نگهداری داشتند را هیچ سازمان مترقی ایرانی نه توان سازماندهی آن را دارد و نه توان پرداخت هزینه آن را و نه ادعای انجام آن را. این بیلبوردها توسط محافل ارتجاع جهانی برای نفوذ در مبارزات مردم ایران نصب شده بودند.

آن چه در این تظاهرات به صورت آشکار، خود را نشان داد همانا صفوف مختلف نیروهای موجود در جنبش ایران بود. در تظاهرات نیویورک تمایلات، گرایشات، و مرزبندی‌ها به طور مشخص خود را بروز دادند. تظاهرات روبروی سازمان ملل در ضمن آن که صدای اعتراض مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را به گوش جهانیان رساند، به نیروهای مترقی، انقلابی و کمونیست هشدار داد که باید به مبارزات مردم ایران با هوشیاری برخورد نمود. نمی شود که از هر شعاری بر علیه جمهوری خون و شمشیر اسلامی حمایت نمود. باید مرزها را پاکیزه نگاهداشت.



## حامد کرزای، رئیس جمهور منتخب استعمارگران

انتخابات قلابی افغانستان تحت نظارت نیروهای متجاوز ناتو به رهبری امپریالیست آمریکا با پیروزی حامد کرزای به پایان رسید. به گفته خیرگزاری‌های رسمی، حامد کرزای کمی بیش از پنجاه درصد آراء را به دست آورد. این نمایش مسخره در حالی صورت گرفت که رئیس کمیسیون انتخابات و صحنه گردان پشت پرده، که مسئولیت نظارت بر صندوق‌ها را به عهده داشت، برادر حامد کرزای بوده است. تقلب و فساد در این انتخابات به حدی آشکار بوده است که حتا اربابان کرزای برای حفظ آبرو نیز ناچار گردیدند از "کاستی‌های" این مضحکه سخن بگویند. به هر جهت حامد کرزای که عنصری فاسد و ضد دموکرات و سرسپرده است، بار دیگر توسط آمریکا و ناتو به قدرت رسید و اربابانش، مزدور شایسته‌تر از وی برای اجرای برنامه‌های خود در افغانستان نیافتند. شرکت اندک مردم در نمایش انتخابات ریاست جمهوری نشان از تحریم گسترده مردم و اعتراض به حضور و ادامه جنایات بیشمار نیروهای متجاوز در افغانستان دارد.

هشت سال تجاوز و خونریزی که تحت لوای دموکراسی و حقوق بشر انجام گرفته و می‌گیرد نشان داده تا چه اندازه این بشردوستان بی وجدان با بشر بیگانه‌اند. حزب ما به همراه سایر نیروها و مردم صلحدوست جهان از همان آغاز بمباران و اشغال افغانستان را محکوم و این تجاوز را غیرمشروع و جنایتکارانه اعلام داشت و به افشای اهداف شوم این اشغال بربرمنشانه پرداخت. اکنون که باردیگر کرزای چون عروسکی بی اراده برمسند قدرت نشسته است، کشتار و قتل عام مردم بی‌دفاع هم چنان ادامه دارد. ارتش متجاوز ناتو به رهبری آمریکا هر روز جنایت می‌کند و رسانه‌های امپریالیستی نیز با نگاه نژادپرستانه و راسیستی به کشتار مردم به توجیه این بربریت می‌پردازند. به نام دموکراسی و تمدن و حقوق بشر و در سایه دستگاه‌های دروغ پراکنی بر سر مردم بمب می‌ریزند و از این که از سفر سفید نیز سود جویند شرم و حیا ندارند. چه بیش‌مانه است وقتی حواریون رنگارنگ منصور حکمت از اشغال افغانستان به دفاع برخاسته و "سرنگونی باند گانگستر طالبان توسط امپریالیست آمریکا را امری مثبت و جشن گرفتند". اینان از استعمار فضیلتی ساخته و از "تمدن غرب در مقابل توحش شرق" حمایت کرده و می‌کنند. دفاع بیش‌مانه از تجاوز افغانستان نیز در همین چهارچوب استعماری قابل تبیین است.

همین چند روز پیش بود که نیروهای متجاوز امپریالیست آلمان با بمباران یک تانکر نفت و به بهانه مبارزه با طالبان بیش از ۱۰۰ نفر از مردم غیر نظامی را قتل عام و ده‌ها تن را مجروح ساختند. زبان و منطق استعمار جز این نیست. دستان خانم آنجلا مرکل که به خون مردم افغانستان آغشته است با اشک تمساح ریختن و ابراز تاسف نسبت به قربانیان غیر نظامی؛ اما گناه را به گردن طالبان انداخت و همانند سایر متحدینش به توجیه این جنایت کثیف و ضد بشری پرداخت.

رئیس جمهور آمریکا باراک اوباما با تقویت بنیه نظامی و تشدید حملات افسارگسیخته در افغانستان اما با شکست روبرو شده است و هر روز بیشتر در این باتلاق فرو می‌رود. حضور نظامی بیش از ۴۰ کشور تحت رهبری آمریکا در افغانستان و با تمام سازوبرگش موفقیتی کسب نکرده و با شکست روبرو شده‌اند. مقاومت مردم افغانستان در مقابل قوای متجاوز خارجی مشروع است و این مقاومت در اشکال مختلف نظامی، سیاسی بازتاب داشته است. تحریم گسترده انتخابات قلابی و ضربات پی درپی به نیروهای متجاوز همه نشان از این است که ملت افغانستان تا خروج تمامی نیروهای متجاوز از خاک میهن آرام نخواهد گرفت و به رزمش ادامه خواهد داد. اکنون آمریکا و متحدینش در همان باتلاقی فرورفته‌اند که ارتش‌های بریتانیا و شوروی در گذشته در آن گرفتار آمده بودند و سر انجام با تلافات فراوان و با سرشکستگی ناچار به ترک خاک افغانستان شدند. امپریالیست‌ها و نیروهای متجاوز استعماری محکوم به شکست‌اند و حضور بیش از ۲۸۲۰۰۰ سرباز مزدور در عراق و افغانستان و افزون بر آن گسیل ۱۷۰۰۰ نیروی جدید در افغانستان حاصلی جز شکست برای اشغالگران نداشته و هر روز ضربات سنگینی بر پیکرشان وارد می‌شود.

نخستین گام برای خروج از بحران افغانستان تخلیه فوری و بی قید و شرط تمامی نیروهای متجاوز از خاک این کشور و پرداخت غرامت به مردم افغانستان است. ملت افغانستان به قیم نیاز ندارد و سرنوشت خویش را خود رقم خواهد زد و سرانجام تحت رهبری نیروهای آگاه و مترقی، بنای کشوری آزاد و دموکراتیک و مستقل را خواهد چید.

**مرگ بر متجاوزین امپریالیست و متحدین**

**ریز و درشتش!**

**خروج فوری و بی قید و شرط نیروهای متجاوز از خاک**

**افغانستان!**

## پیکار کارگران خاموش شدنی نیست رمز موفقیت کارگران همبستگی و یگانگی است

کارگران ایران به طور کلی مبارزات تاریخی گرانقدر و همپای آن تجارب تشکیلاتی و سندیکائی فراوانی را پشت خود دارند. آنها برای نیل به مطالبات و آرمان‌های خود طی نسل‌های گذشته متشکل و متحدانه مبارزه کرده و در این راه قربانیان بی شماری را در راه آمل و اهداف خود به جای گذارده‌اند. اعتصابات کارگران کوره پزخانه‌ها، دخانیات، چیت سازی، کبریت سازی، نساجی و غیره در گذشته‌های دور یاد آور مبارزات درخشان آنان است. امروزه با این که طبقه کارگر ایران در مقایسه با گذشته از جهت کمیت و تراکم به نیروی بالقوه عظیمی برای به دست گرفتن قدرت سیاسی تبدیل شده و آمادگی بیشتری را دارد، لیکن دچار پریشانی‌ترین و فلاکت‌نازترین دوران تاریخ خود می‌باشد. زیرا از یک سو وضع وخیم اقتصادی همراه با سرکوب هر نوع آزادی‌های صنفی، سیاسی و اجتماعی بر دوش این طبقه سنگینی می‌کند، و از سوی دیگر عدم وجود فرماندهی سیاسی واحد از بُرائی پیکار متحدانه آن می‌کاهد. با این حال کارگران ایران هرگز برای احقاق حقوق خود از تکاپو نیافتاده و با اعتصاب، تحصن، راهپیمائی و کم کاری هر چند غیر متشکل، هم اکنون در صف مقدم مبارزات اجتماعی در این برهه از تاریخ ایران قرار دارند. صدها اعتصابات کارگری در یک سال اخیر نشان از رشد جنبش کارگری دارد که تشکیل سندیکاهای مستقل از دولت را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است. تأسیس سندیکای شرکت واحد، سندیکای هفت تپه و اتحادیه‌های مشابه و پیکار متحد کارگران در این سندیکاها نمونه‌های درخشان و گام ارزشمندی است که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. سرکوب مستمر تشکلات نوپای کارگری و دستگیری رهبران آن تا کنون نتوانسته است خللی در اراده این کارگران شریف که از حمایت گسترده داخلی و بین‌المللی برخوردارند وارد سازد. اعتراضات اخیر کارگران شرکت واگن پارس که که پس از سه ماه هیچ حقوقی دریافت نکرده بودند، خشم خود را نسبت به بی توجهی کارفرمایان و تهدید و ارباب توسط حراست، در قالب کوبیدن قاشق‌ها بر روی میزها و سپس درهم شکستن شیشه‌ها، میزها، صندلی‌ها و دیگر وسائل سالن غذا خوری ابراز داشتند. اینها جزقه‌ای است که می‌تواند به حریق تبدیل گردد. رژیم که از طغیان کارگران "یقه آبی" به وحشت مرگ افتاده است چاره‌ای جز بازداشت و اخراج کارگران مبارز نمی‌بیند. لیکن رژیم را توان خاموش کردن اعتراضات کارگری نیست. این اعتراضات سال‌هاست که به یک امر طبیعی برای کارگران تبدیل گشته و هر روز قدرتمند تر رژیم را به چالش می‌گیرند. دلیل زندانی کردن رهبران جنبش سندیکائی و فعالین کارگری، هراس رژیم از گسترش مبارزات سازمان یافته مزد بگیران است و رژیم سرمایه‌داری راهی جز توسل به قهر و سرکوب بربرمنشانه کارگران پیش روی خود نمی‌بیند. تلاش‌های رژیم برای مهار جنبش کارگری با شکست روبرو شده و دامنه اعتراضات کارگری هر روز گسترش می‌یابد. رمز موفقیت کارگران همبستگی و حضور نیرومند تشکلات مستقل کارگری در صحنه جامعه است که با تلفیق آگاهی سوسیالیستی توسط حزب رزمنده طبقه کارگر سرانجام پیروزی نهائی را که همانا در هم شکستن ماشین سرکوب سرمایه‌داری، الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و استقرار سوسیالیسم است، به ارمغان خواهد آورد.

امروز در شرایطی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بعد از کودتای ننگین ۲۲ خرداد و قتل و کشتار صدها تن مردم بیگناه، خود را در مقابل توده‌ها ضعیف می‌بیند باید با تشدید مبارزه و با طرح آزادی فوری رهبران سندیکائی و فعالین کارگری و همه زندانیان سیاسی، حلقه را بر رژیم تنگ کنیم و برای رهائی آنها از زندان از هیچ کوششی دریغ نوزیم.

### زنده باد پیکار خستگی ناپذیر طبقه کارگر قهرمان ایران! مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

\* \* \* \* \*

## خصوصی سازی‌ها و اخراج کارگران ادامه دارد

تهاجم جهانی سرمایه تحت عنوان جهانی شدن سرمایه که می‌رود تا با نیروی سرمایه، تسلط جهانی شرکت‌های بزرگ چند ملیتی را بر سرنوشت میلیاردها مردم جهان حاکم کند، با استفاده از اهرم‌های اقتصادی و سیاسی نظیر سازمان تجارت جهانی فشارهای عظیمی را به همه کشورهای جهان که در خانواده نظام اقتصادی سرمایه‌داری هستند وارد می‌سازد. رژیم جمهوری اسلامی به مثابه بخشی از این خانواده و به منزله رژیم غیر مشروع که قدرت مقابله با این فشارها را ندارد به شروط دیکته شده سازمان تجارت جهانی تن داده و می‌رود تا به همه شرایط عضویت در این سازمان جهانی تن در دهد. یکی از این شروط استعاری برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی که از همان روز نخست، آرزوی سلطنت طلبان ایران بوده است، واگذاری صنایع مادر و انحصارات دولتی به بخش خصوصی است. آنها همواره این اقدام را مثبت ارزیابی کرده و آن را شرط پیشرفت جامعه ایران قلمداد می‌کردند.

حال رژیم جمهوری اسلامی به منظور تحقق رشد و توسعه اقتصادی و ممانعت از این که دولت به کارفرمای بزرگ بدل شود به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسانید که مالکیت و مدیریت بخش‌های مذکور در اصل ۴۴ قانون اساسی مجاز است. مطابق این اصل که یکی از دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمن بود، دولت حق نداشت بخش عمده صنایع و بانک‌ها و مؤسسات تولیدی و

بازرگانی را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد تا هر بلائی خواستند با استناد به مقدس بودن اصل مالکیت خصوصی بر سر مردم بیاورند. خصوصی سازی پای سرمایه گذاران خارجی را رسماً به ایران باز می کند.

این مصوبه طبیعتاً همه زمینه های اقتصادی را از جمله بازرگانی خارجی، صنایع نفت (فعلاً به صورت قسمی - توفان)، صنایع ماشین سازی و ذوب آهن، صنایع فولاد سازی، صنایع بزرگ باندداری و بیمه، راه آهن، معادن، کشاورزی، دامداری، تأمین نیرو و انرژی، صنایع بزرگ آبرسانی، حمل و نقل، کشتیرانی، تورپسم، پست و تلگراف و تلفن، رسانه های گروهی، سدها، جاده سازی، فرهنگ و آموزش و... را در بر می گیرد که می تواند در چارچوب تحولات نئو لیبرالی در اختیار سرمایه های خصوصی و خارجی قرار گیرد. رژیم جمهوری اسلامی مدتهاست که در زمینه صنایع نفت به خصوصی سازی و زمینه سازی برای حراج منابع طبیعی ایران مشغول است.

دولت با گام گذاردن در این عرصه می رود تا پارانهای دولتی را در تمام عرصه های که به تأمین حداقل زندگی مردم مربوط می گردد، حذف نماید. دست کارفرمایان لیبرال را در اخراج کارگران باز بگذارد، از تقابل مبارزه کارگران با دولت با معطوف کردن آن به سمت سرمایه دار خصوصی بکاهد.

این اقدامات رژیم جمهوری اسلامی به هیچ وجه قابل توجیه نیست زیرا سرمایه کافی دولتی با توجه به افزایش سرسام آور در آمد نفت برای سرمایه گذاری در عرصه های مختلف موجود است. ایران دچار کمبود سرمایه نیست. آن چه به کاهش رشد اقتصادی منجر می شود، می دانیم که ناشی از کمبود سرمایه نیست، ناشی از فساد مالی و فقدان مدیریت در بخش هایی است که دولت دست خود را بر آنها گذاشته است. سیاست دولت جمهوری اسلامی بر این اساس استوار بوده که "اعتماد" و "اعتقاد" را به جای "شایستگی" قرار دهد و آفازده های دزد و فاسدی را بر سر کار آورد که در عرصه اقتصادی چون دشمن اشغالگر فقط زمین سوخته در راه اسلام از خود باقی می گذارند. مدیریت آنها در دزدی و چپاول است و نه در تولید. حال به خیر زیر که از این گزارش شده و نمونه های آن در این روزها کم نیست توجه کنید، تا پی به ماهیت سیاست های ارتجاعی و سرمایه دارانه دولت احمدی نژاد که بر اخراج سازی ها و خانه خرابی کارگران استوار است، ببرید.

## ۴ هزار کارگر آلومینیوم اراک در خطر بیکاری

« رئیس هیئت مدیره شرکت آلومینیوم اراک گفت: این شرکت در سال گذشته با زیان ۵۶ میلیارد تومانی مواجه شده و پیش بینی می شود در سال جاری این رقم بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد تومان باشد.

به گزارش خبرنگار اینستاگرام از اراک عیسی رضائی در جمع خبرنگاران افزود: شرکت آلومینیوم اراک هم اینک ۴ هزار نفر پرسنل و کارگر در اختیار دارد و تنها علت ادامه فعالیت این شرکت بحث اشتغال این کارگران است. مجموعه شرکت سرمایه گذاری مهر اقتصاد ایرانیان به عنوان سهامدار اصلی شرکت آلومینیوم نیز علت ادامه کار را در این کارخانه جلوگیری از بیکاری کارگران ذکر کرده است.

وی گفت: دولت باید برای ادامه حیات این مجموعه تدبیری بیاندیشد در غیر این صورت این کارخانه با بحران مالی و کارگری مواجه خواهد شد.

وی با انتقاد از هجمه برخی کارگزاران دولت و نمایندگان مجلس در استان از جمله فرماندار اراک، گفت: تمامی این هجمه ها از زمانی آغاز شد که ما نسبت به تعطیلی بخش ورزش حرفه ای کارخانه اقدام کردیم و تیم فوتبال آلومینیوم را که سال گذشته ۶ میلیارد تومان برای آن هزینه کرده بودیم تعطیل کردیم.

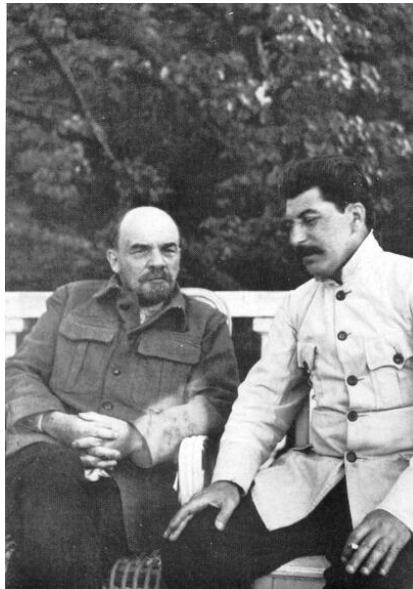
رضائی با اشاره به مصاحبه فرماندار اراک با یکی از نشریات استان مرکزی که گفته بود اگر مدیران آلومینیوم باشگاهداری نکنند اتاق مدیرانش را پلمپ می کنیم، گفت: آقایان اگر می توانند مشکل ۴ هزار کارگر این مجموعه را حل کنند ما هیچ مشکلی نداریم و آماده هستیم، کارخانه را تعطیل کنیم.

وی افزود: هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد، کارخانه ای که خصوصی است و باید پاسخگوی سرمایه گذاری سهامداران خود باشد و سال گذشته زیان ۵۶ میلیارد تومانی داشته را تحمل کرده، باز هم به فعالیت باشگاهداری بپردازد و ۶ میلیارد برای آن هزینه کند. رضائی افزود: مسئله کارخانه آلومینیوم باید با نگاه به مسئله اشتغال حل شود زیرا ۴ هزار نفر پرسنل این شرکت در صورت بیکاری قطعاً با مشکلات فراوانی مواجه خواهند شد و این مشکلات به شهر اراک نیز تحمیل خواهد شد.

وی با انتقاد از مصوبه دولت در خصوص تعطیلی دیگ های واحد قدیم آلومینیوم اراک گفت: در صورت تعطیلی این واحد دو هزار و ۵۰۰ نفر نیروی مازاد خواهیم داشت که مجبور به اخراج آنها هستیم و باید تأمین اجتماعی به آنها بیمه بیکاری پرداخت کند. دولت زمانی این مصوبه را از تصویب گذرانده که ۸ ماه از فروش کارخانه به بخش خصوصی گذشته بوده و دولت حق نداشته در خصوص کارخانه ای که واگذار کرده تصمیم گیری کند.

رئیس هیئت مدیره آلومینیوم اراک گفت: هدف ما از تداوم و اصرار بر تولید فقط حفظ اشتغال و تولید کشور است زیرا در صورت تعطیلی کارخانه، زیان شرکت کاهش خواهد یافت.

وی در پایان یادآور شد: در صورت اجرای طرح تحول اقتصادی در کشور این مجموعه قطعاً توان تولید محصول را نخواهد داشت و دیگر تولید امکان پذیر نیست. » منبع: اینستاگرام ۲۷ شهریور ۱۳۸۸



## افسانه استالینیسیم (۲) تحریف کنندگان تاریخ

### ۳- اشتراکی کردن کشاورزی و مسئله کولاک‌ها

گفتیم برنامه‌ لنینی جهت ایجاد اقتصاد سوسیالیستی یعنی مسئله کلیدی ساختمان سوسیالیسم در شرایط ویرانی کشور بعد از جنگ‌های داخلی و محاصره و مداخله امپریالیستی بر دو پایه استوار بود:

- ۱ - ایجاد صنایع مدرن
- ۲ - اشتراکی کردن کشاورزی.

از آنجائی که یکی از زمینه‌های اصلی تبلیغات ضد کمونیستی، مسئله اشتراکی کردن کشاورزی است و از آن گذشته طرح این موضوع برای کمونیست‌های ایران که حل مسئله ارضی را یکی از مهم‌ترین وظایف انقلاب دمکراتیک توده‌ای می‌دانند، ضرورت تاریخی دارد ما به این مسئله می‌پردازیم. آخرین کلام تبلیغات ضد کمونیستی چنین است:

توده‌های میلیونی دهقانان به زور چماق و سرنیزه مجبور به عضویت در کلکتیوهای کشاورزی شده و مخالفین قتل عام شدند و از آنجا که تقریباً همه مخالف بودند شوروی از وجود دهقانان پاک شد و گرسنگی و قحطی تمام کشور را فرا گرفت. این مبتذل ترین شکل تبلیغات ضد کمونیستی است. ولی از آنجا که طراحان این تبلیغات می‌دانند که همه، این شکل مبتذل را نخواهند پذیرفت، برای تیپ روشنفکر و تحصیلکرده شکل دیگری را نیز ارائه می‌دهند، بدین مضمون که بله، درست است که اشتراکی کردن کشاورزی پیشرفت بزرگی بود ولی به قیمت قتل‌های عظیمی بین دهقانان تمام شد.

حال بیائیم ببینیم واقعیت چه بود؟

اشتراکی کردن زمین چه نتیجه مشخصی برای دهقانان داشت؟

قبل از همه مارکسیسم - لنینیسم به ما می‌آموزد که دهقانان یک طبقه واحدی مانند پرولتاریا با منافع طبقاتی واحدی نیستند. بین دهقانان هم استثمارگر - یعنی کولاک پیدا می‌شود و هم استثمارشونده - یعنی دهقانان میانه حال.

کولاک دهقان ثروتمندی است که افراد دیگری را نیز در استخدام خود دارد. دهقان فقیر قادر به امرار معاش از زمین خود نیست و در نتیجه مجبور است اضافه بر کار روی زمین کوچک خود، به کار دستمزدی روی زمین کولاک نیز بپردازد. دهقان میانه حال از زمین خود امرار معاش کرده و معمولاً با استفاده از نیروی کار افراد خانواده‌اش کسی را در استخدام خود ندارد. در سال ۱۹۲۸ در شوروی ۵ درصد دهقان فقیر و ۶۰ درصد دهقان میانه حال وجود داشتند. روشن است که اشتراکی کردن زمین در تضاد مستقیم با منافع طبقاتی کولاک‌ها ولی همسو و در جهت منافع طبقاتی دهقان میانه حال و فقیر بود، چرا که این دگرگونی در مناسبات مالکیت باعث حذف امتیازات کولاک‌ها و از طرفی بهبود وضع اقتصادی دهقانان میانه حال و فقیر می‌شد. بهبود وضع اقتصادی از این لحاظ که دهقانان کلکتیو قادر بودند با کار خود روی زمین‌های بزرگ و با استفاده از تراکتورها و سایر وسایل مدرن تولید کلکتیو، به مراتب بیشتر محصولات کشاورزی تولید کنند. در مقایسه با تولیدی که روی زمین‌های کوچک خود قبلاً داشتند و در اثر رقابت

کولاک‌ها همواره در خطر ورشکستگی اقتصادی به سر می‌برند. اشتراکی کردن کشاورزی، دهقانان میانه حال و فقیر را از رقابت کولاک‌ها نجات داده و درآمد آنها را بالا برده و کولاک‌ها را به عنوان طبقه حذف نمود. به این معنی که می‌توانستند یا عضو کلکتیو شوند و یا به تولید انفرادی بپردازند، البته بدون حق استخدام دیگران.

و اما اشتراکی کردن زمین چه نتیجه مشخصی برای کل کشور داشت؟

در درجه اول حذف تولید کوچک و ایجاد تولید بزرگ و به دنبال آن مکانیزه کردن کشاورزی. چرا که در تولید کوچک مکانیزاسیون غیر ممکن است و بدون مکانیزاسیون سطح تولید در نتیجه درآمد دهقانان رشد نمی‌کند. در نتیجه تولید بزرگ که می‌توانست فقط و فقط با دگرگونی مناسبات مالکیت به دست آید، تولید کشاورزی رشد عظیمی نمود. به عنوان مثال در تولید مهم‌ترین محصول کشاورزی یعنی گندم، شوروی در اواخر سال‌های ۳۰ به بزرگ‌ترین صادر کننده تبدیل شد، در حالی که بر همگان روشن است که امروزه شوروی رویزونیستی شدیداً به وارد کردن گندم از آمریکا احتیاج دارد. در حالی که در سال ۱۹۲۸ تمام کارهای کشاورزی با دست انجام می‌گرفت، در سال ۱۹۳۸ یعنی در عرض ۱۰ سال کشاورزی شوروی عمدتاً و در بعضی مناطق کاملاً مکانیزه شده بود. جالب اینجاست که درست زمانی که این موفقیت‌های عظیم در شوروی به دست می‌آمدند، کشورهای سرمایه داری را بحران کشاورزی فراگرفته بود. در آمریکا و فرانسه وسعت زمین‌های کشاورزی ۸ درصد تنزل یافته بود. در آمریکا جهت حفظ قیمت، گندم را می‌سوزاندند و در برزیل بهمین دلیل نصف تولید سالانه را به دریا می‌ریختند. در آمریکا فقط یک پنجم زمین‌های کشاورزی بزرگ‌تر از ۱۰۰ هکتار بودند، در حالی که در شوروی زمین‌های "کلخوز" به طور متوسط ۴۳۴ هکتار و زمین‌های "سوخوز" به طور متوسط ۲۰۰۰ هکتار را در بر می‌گرفت. تولید بزرگ سوسیالیستی می‌رفت تا برتری تاریخی خود را بر تولید کوچک سرمایه‌داری در عمل به تمام دنیا به اثبات برساند و بالاخره در سال ۱۹۳۷ وقتی ۹۳ درصد زمین‌های قابل کشت به مالکیت اشتراکی در آمده بود و دهقانان (منهای کولاک‌ها) بهبود وضع اقتصادی‌شان را با گوشت و پوست خود لمس می‌کردند، این برتری در واقع ثابت شد. درست به همین دلیل بورژوازی غرب از آنجا که در پیروزی سوسیالیسم نابودی خود را می‌دید، تبلیغات عظیمی را با تمام امکانات مالی‌اش علیه اشتراکی کردن کشاورزی در شوروی به راه انداخت. البته جنبش کلکتیویزاسیون از فردای پیروزی انقلاب اکثراً شروع شده بود ولی به خاطر جنگ‌های داخلی، محاصره و مداخله امپریالیستی؛ اقتصادی ناشی از آن و برخی شرایط عینی و ذهنی در سال‌های ۳۱ - ۱۹۳۲ به اوج خود رسید. البته این جنبش از طرف حزب بلشویک رهبری می‌شد و از آنجائی که یکی از ستون‌های اصلی ساختمان سوسیالیسم بود، سیاستی کاملاً آگاهانه و حساب شده بر آن حاکم بود. درست در همین رابطه به سیاست حزب بلشویک به رهبری استالین از دیدگاه‌های مختلف انتقاد می‌شود. عده‌ای می‌گویند کلکتیویزاسیون زود شروع شد، عده دیگری معتقدند دیر شروع شد، انتقاد دیگری مطرح می‌کند که به اجبار انجام گرفت و غیره. قبل از همه باید گفت که کلکتیویزاسیون انقلابی بود در انقلاب و مانند هر انقلاب، می‌بایستی شرایط عینی و ذهنی آن آماده گردد. اجرای این انقلاب بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اول یعنی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ غیر ممکن بود، همان طور که اگر بیش از اندازه به تأخیر می‌افتاد لطمه‌های جبران ناپذیری به ساختمان سوسیالیسم می‌زد. پس انتخاب سال‌های ۳۱ - ۱۹۳۲ تصادفی نبود، چرا که آن موقع شرایط عینی و ذهنی اجرای آن رسیده بود. شرایط عینی عبارت بود از:

۱ - رشد تولید گندم توسط دهقانان میانه حال در مقابل تولید گندم توسط کولاک‌ها. گفتیم کولاک‌ها فقط درصد کمی از دهقانان را تشکیل می‌دادند ولی به خاطر قدرت اقتصادی‌اشان بیش از یک سوم و در مواردی حتی تقریباً نصف وسائل تولیدی، زمین و در نتیجه محصولات کشاورزی را در مالکیت خود داشتند. این قدرت کوچکی نبود و آنها نمی‌توانستند با استفاده از این قدرت تولیدی خود، کشاورزی کشور را فلج کنند. حزب بلشویک طبعاً به این مسئله آگاه بود و با سیاست مالیاتی معینی در صدد کاهش تعداد آنها و تبدیل آنها به دهقانان میانه حال بود، به طوری که بعد از مدتی قدرت تولیدی دهقانان میانه حال در مقابل قدرت تولیدی کولاک‌ها افزایش یافته و مشخصاً تولید گندم از کنترل کولاک‌ها بیرون آمد. روشن است که به نتیجه رسیدن چنین سیاستی احتیاج به زمان داشت و نه از امروز به فردا عملی بود و نه کسی می‌توانست لحظه به نتیجه رسیدن آن را دقیقاً پیش بینی کند.

۲ - شرط عینی دوم برای اجرای کلکتیویزاسیون، مهیا کردن امکانات فنی تولید بزرگ بود. چنین صنایعی که تراکتور و سایر ماشین آلات کشاورزی را تولید کند، اصولاً در شوروی موجود نبود. فقط توسعه صنایع سنگین می‌توانست زمینه ایجاد چنین کارخانجاتی را فراهم سازد. اشتراکی کردن کشاورزی بدون توسعه صنایع سنگین غیر ممکن بود. بدین جهت نیروی اجتماعی عظیمی در جهت ایجاد کارخانجات تراکتور و ماشین آلات، سازماندهی شبکه سراسری کارگاه‌ها و تعمیرگاه‌های مکانیکی و هم چنین آموزش علمی ده‌ها هزار مهندس کشاورزی از میان دهقانان به کار رفت تا زمینه فنی تولید بزرگ آماده شود. شرط ذهنی نیز عبارت بود از آمادگی ذهنی دهقانان برای عضویت در واحد های کلکتیو. گفتیم امکان عضویت در واحدهای کلکتیو از ۱۹۱۸ به بعد وجود داشت ولی تا سال ۱۹۲۹ بیش از یک درصد از دهقانان از این امکان استفاده نکرده بودند. ولی در سال ۱۹۲۹ این رقم به ۵ درصد رسید. دهقانان به تدریج از مزایای کلخوز یعنی تعاونی‌های کشاورزی آگاهی یافته و داوطلبانه وارد آنها می‌شدند، طوری که در سال‌های ۳۱ - ۱۹۳۲ این جریان به یک جنبش توده‌ای تبدیل شد و رقم مزبور از ۵۰ درصد گذشت.

و اما به پردازیم به مسئله قهر و یا به مضمون انتقادی که عضویت دهقانان در کلخوزها گویا داوطلبانه نبوده، بلکه به زور اسلحه انجام گرفته. این انتقاد کاملاً بی اساس است. ارقام نامبرده از آمادگی ذهنی دهقانان که به تدریج از یک درصد در سال‌های ۲۰ تا بیش از ۹۰ درصد در اواخر سال‌های ۳۰ رشد کرد، خود نشان دهنده بی اساس بودن این انتقاد است. اگر قرار بود عضویت در کلخوزها اجباری باشد، کافی بود بعد از مهیا شدن شرایط عینی، قانونی صادر شده و از امروز به فردا همه دهقانان به عضویت کلخوزها در آیند، ولی سیاست حزب بلشویک این نبود. حزب بلشویک دهقانان را نزدیک‌ترین و مهم رین متحد پرولتاریا در ساختمان سوسیالیسم می‌دانست. سال‌های سال سیاست جلب دهقانان را به انقلاب در تئوری و عمل دنبال کرده بود. بدون حمایت داوطلبانه دهقانان از جنبش کلکتیویزاسیون یعنی بدون شرط ذهنی، محکوم به شکست بود. یک حکومت می‌تواند به زور اسلحه از طبقه یا قشری سلب مالکیت بکند ولی هیچ نیروی در دنیا قادر نیست توده‌های میلیونی را وادار به کار اجباری کند، چرا که فقط عضویت در



کلخوزها مسئله‌ای را حل نمی‌کرد بلکه مسئله بر سر این بود که دهقانان در کلخوزها از جان و دل کار کرده و چرخ‌های اقتصادی کشور را با سیستم جدید اشتراکی به حرکت درآوردند و این به زور اسلحه غیر ممکن بود. البته وقتی در این رابطه از "دهقانان" صحبت می‌کنیم، منظور دهقانان میانه حال و فقیر است، حساب کولاک‌ها جدا است. آنها مسلماً در مقابل اشتراکی کردن کشاورزی مقاومت می‌کردند، چرا که تنها طبقه‌ای بودند که در این انقلاب عظیم امتیازات خود را از دست می‌دادند. کولاک‌ها آخرین طبقه استعمارگر جامعه بعد از انقلاب اکتبر به شمار آمده و کلکتیویزاسیون کشاورزی را که گفتیم انقلابی بود در انقلاب، محو و نابودی آنها را به عنوان طبقه در دستور کار خود قرار داده بود. مسلم است که در مقابل آنها قهر نیز به کار می‌رفت. به قول انگلس "قهر، مامای هر انقلاب است". همان طور که گفتیم کولاک‌ها دارای قدرت قابل ملاحظه‌ای بودند. گرچه کنترل تولید گندم از دستشان خارج شده بود ولی کمافی‌السابق یک سوم زمین‌های قابل کشت در مالکیت آنها بود و تعدادشان در سال‌های ۳۰ به ۵/۸ میلیون نفر می‌رسید و وقتی به حساب آوریم که چندین میلیون نفر نیز از لحاظ اقتصادی وابسته به آنها بودند، اهمیت این فاکتور اجتماعی روشن تر می‌شود. وقتی جنبش اشتراکی کردن به اوج خود رسید و دیگر قابل پیش بینی بود که این جنبش چهره روستاهای شوروی را دگرگون خواهد نمود، کولاک‌ها به مقاومت خود شکل سازمانی دادند. آنها با کمک کلیسا تبلیغات خود را مبنی بر این که کلکتیویزاسیون دهقانان را ورشکست خواهد کرد، پخش می‌کردند. ولی این فقط اول کار بود. در مرحله بعدی دست به کشتن تمامی چارپایان خود زدند. بیش از ۱۰ میلیون اسب و ده‌ها میلیون گاو را کشتند به امید این که کشاورزی فلج شود. تا این جا کارهایشان ظاهراً خلاف قانون نبود ولی به این اکتفا نکردند. در سه ماهه اول سال ۱۹۳۱ بیش از ۲۷۰ سیلوی گندم کلکتیویزاسیون کشاورزی شبنامه توسط آنها به آتش کشیده شد و بالاخره از آنجا که تعداد زیادی از آنها اسلحه داشتند، گروه‌های مسلح تشکیل داده و به ترور بلشویک‌ها پرداختند. اوایل سال ۱۹۳۱ بیش از ۱۰۰ عضو حزب بلشویک توسط باندهای مسلح کولاک‌ها به شهادت رسیدند. عکس‌العمل کمیته مرکزی در مقابل این موج مقاومت، سابوتاژ، خرابکاری و ترور، بسیج توده‌های میلیونی دهقانان میانه حال و فقیر جهت دفاع از مؤسسات کلکتیوها و مصادره زمین و وسائل تولید کولاک‌ها بود. مبارزه طبقاتی شدیدی بین توده‌های دهقان به رهبری حزب از یک طرف و کولاک‌ها از طرف دیگر در گرفت که مانند هر مبارزه بین طبقات آشتی‌ناپذیر، روند و قانونمندی خاص خود را داشت، روندی که قانون کلی آن را مارکس در مانیفست بیان داشته است:

«تاریخ تمام جوامع، تا به حال تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است. برده و برده‌دار، پاتریسین و پلبین، اشرافیت و دهقان سرف، استادکار و شاگرد و در یک کلام استعمارگر و استثمارشونده همواره در تضاد با یک دیگر بوده و مبارزه‌ای بلاانقطاع، گاه پنهان، گاه آشکار، به پیش می‌برند، مبارزه‌ای که هر بار به یک دگرگونی انقلابی جامعه و یا به نابودی مشترک طبقات در حال مبارزه منجر می‌شود.»

البته در این مورد طبقه کولاک‌ها بود که نابود شد و این نابودی به دگرگونی انقلابی جامعه انجامید. منتقدین همواره مطرح می‌کنند که: شما همیشه فقط جوانب مثبت را می‌گوئید ولی آیا هیچ اشتباهی در این میان رخ نداد؟ ما دیالکتیسیست نمی‌بودیم اگر به این سؤال جواب منفی می‌دادیم. روشن است که یک چنین دگرگونی عظیم اجتماعی نمی‌تواند بدون اشتباه اجرا گردد. در پهناورترین کشور دنیا، سازماندهی شبکه‌های سراسری حزبی، سندیکائی، صنعتی و غیره کار آسانی نیست. اجرای رهنمودهای کمیته مرکزی و کنترل آنها در دور افتاده ترین دهات سبیری قدرت سازماندهی عظیمی می‌طلبد. بدین جهت مواردی پیش می‌آید که بعضی از کادرهای حزبی در اجرای کلکتیویزاسیون، آن صبر و حوصله‌ای را که کمیته مرکزی و استالین همواره توصیه می‌کردند، به کار نبرده و شتابزده دست به اقدامات نادرستی می‌زدند، با این تصور که کلکتیویزاسیون را هر چه بهتر و هر چه زودتر به اجرا درآوردند. عمده ترین اقدامات از این قبیل اعمال فشار روی دهقان میانه حال بود که تحت تاثیر فکری کولاک‌ها بوده و یا در نوعی وابستگی اقتصادی به کولاک‌ها به سر می‌بردند. روشن است که این عده از دهقانان میانه حال در اثر این اقدامات نادرست بیشتر به طرف کولاک‌ها رانده شده و اوضاع بغرنج تر می‌گردید. جهت مبارزه با این انحرافات، استالین مقاله معروف خود را تحت عنوان "سرگیجگی از موفقیت" را در مارس ۱۹۳۰ به رشته تحریر درآورد که در آن به انتقاد شدید اقدامات عجولانه و شتابزده پرداخته و اکیداً اعمال هر نوع فشار را در جریان کلکتیویزاسیون محکوم نمود. این مقاله استالین منجر به تصویب قطعنامه‌ای توسط کمیته مرکزی حزب گردید که در آن به تمام اعضاء و کادرهای حزب هشدار داده شد که دقیقاً خط و مشی حزب را اجراء نموده و از کوچک ترین اقدام علیه دهقانان میانه حال خود داری نمایند. قطعنامه هم چنین حاوی رهنمودهای مشخص برای کادرها بود و بالاخره نظریه مخالفین درون حزبی را رد می‌کرد که معتقد بودند که کلکتیویزاسیون با مخارجی که دارد از لحاظ اقتصادی به صرفه نیست.

هانری باربوس در کتاب خود تحت عنوان "استالین - جهانی نوین" (۱۹۳۵) می‌نویسد:

«تضادهای جدی وجود داشتند. منشاء و نیروی محرکه این تضادها مقاومت جنون آمیز کولاک‌ها بود... لحظه‌ای رسید که بعضی از رفقا از مسیر اصلی منحرف شدند، چرا که سرعتشان زیاد بود. مقاله استالین بنام "سرگیجگی از موفقیت"، انحراف را باز کرد. بعد از آن می‌بایستی اتفاقی می‌افتاد. بسیج عظیمی انجام گرفت. کمونیست‌ها و متخصصین به روستاها فرستاده شدند... هر کارگاه تراکتور به یک پایگاه ایدئولوژیک جهت روشننگری بین توده‌های دهقان تبدیل شد. بدین ترتیب ۲۵۰۰۰ کمونیست باتجربه، ۱۱۰۰۰۰ متخصص و ۱۹۰۰۰۰ مکانیسین و راننده تراکتور به کمک کلخوزها شتافتند. و آنها از عهده وظایف شان برآمدند. با وجود این باز هم انتقاد می‌شود. بخش بزرگی از کلخوزها خرج خود را در نمی‌آوردند. بعضی کمونیست‌ها پیشنهاد می‌کنند که به این خاطر باید به این آزمایش گران قیمت پایان داده شود.»

در این میان بار دیگر استالین جواب کوتاه بینان را می‌گوید:

«کلخوزها خرج خود را در نمی‌آوردند؟ کارخانجات صنعتی ما نیز در سال ۱۹۲۷ خرج خود را در نمی‌آوردند ولی ما آنها را به کارخانجات سودآور تبدیل کردیم و از همه مهم تر آنها اساس تمام سیستم ما هستند... مسئله اقتصادی

مهم است ولی نباید به آن از دیدگاه افت و خیز لحظه‌ای نرخ بازار نگرینست بلکه از دیدگاه مجموعه سیستم اقتصادی ما در طول سال‌های متمادی، فقط یک چنین دیدگاهی واقعاً لنینیستی، واقعاً مارکسیستی است. »

از گزارش هانری باریوس روشن می‌شود که حزب با اشتباهات و انحرافات چه نوع برخوردی داشت و هم چنین نشان میدهد که در چه شرایط پیچیده‌ای کلکتیویزاسیون به پیش می‌رفت. پیچیده به این خاطر که شرایط کاملاً جدید بود هم برای کادرهای حزبی و هم برای توده‌های مردم و همه تاب و تحمل مبارزه را در چنین شرایط پیچیده‌ای نداشتند. طبعاً در چنین شرایطی کولاک‌هایی که دست به جنایت زده بودند، به انواع مختلف به سزای اعمال خود می‌رسیدند، خیلی‌ها به زندان می‌افتادند، عده‌ای تبعید و آنهایی که دستشان به خون آلوده شده بود تیرباران می‌شدند. تعداد زیادی نیز از شلوغی اوضاع استفاده کرده پا بفرار گذاشتند و در مناطق دیگر شوروی وارد کلکتیوها می‌شدند تا مخفیانه به خرابکاری پرداخته و یا در انتظار انتقامجویی به زندگی خود در لباس دهقان کلکتیو ادامه دهند. تعداد تبعید شدگان حدوداً ۲۰ هزار نفر بود که تبلیغات بورژوازی این تعداد را با تعداد فراریان رویهم ریخته و "افسانه بیرون راندن صدها هزار دهقان شوروی از خانه و کاشانه" خود را ساخته و به خورد مردم میداد و هنوز هم که هنوز است بعد از گذشت ۵۰ سال می‌دهد. در سال ۱۹۳۳ که حدوداً دوسوم کشاورزی شوروی اشتراکی شده بود، استالین می‌گوید:

« بیلان کار حزب هم اکنون از این قرار است که کولاک‌ها به عنوان طبقه داغان شده‌اند گرچه هنوز نابود نگشته‌اند. دهقانان زحمتکش از بندگی و استثمار کولاک‌ها آزاد شده‌اند. حکومت شوراهای پایگاه اقتصادی محکمی برای خود در روستاها به وجود آورده که همان سیستم اقتصاد اشتراکی باشد. اتحاد جماهیر شوروی از یک کشور با کشاورزی خرده دهقانی به کشوری با بزرگ ترین مؤسسات کشاورزی تبدیل شده است. »

و این واقعیتی بود. روستای شوروی چهره خود را تغییر داده بود. آنجائی که سابقاً پاسگاه زندانمیری تزار قرار داشت، اکنون کلوب دهقانان کلکتیو درب‌های خود را گشوده و به جای کلیسای سابق اکنون بیمارستان، کتابخانه و سایر مؤسسات اجتماعی به کار مشغول بودند. آنجائی که سابق همه بیسواد بودند، اکنون نه تنها مدرسه و دبیرستان بلکه انستیتوی علوم کشاورزی و انستیتوی دامپزشکی به آموزش دهقانان می‌پرداخت. زن روستای کلکتیو دیگر وجه مشترکی با زن دهقان فقیر سابق نداشت. دهقان زن و مرد دوش بدوش هم در کلکتیو با حقوق یکسان کار کرده و در بسیاری از کلکتیوها زنان در رأس مؤسسات پست‌های حساسی را اشغال می‌نمودند. کلکتیویزاسیون با شرکت دادن زنان در جریان تولید و رهائی آنان از وابستگی اقتصادی به مردان برای اولین بار در تاریخ بشریت، زنان روستائی را از قید و بندهای قرون وسطائی آزاد ساخته بود. بیهوده نیست که دهقانان شوروی که در اثر سیاست‌های حزب بلشویک به این درجه از رفاه و آزادی رسیده بودند، به رهبر حزب شان لقب "پدر استالین" را دادند.

\* \* \* \* \*

مطلب بعدی ما راجع به دادگاه‌های مسکو است. اهمیت بررسی این مطلب از اینجا ناشی میشود که دادگاه‌های مسکو در تبلیغات ضد کمونیستی و افسانه سازی تحت عنوان "استالینیسم" نقش ویژه‌ای دارند. بورژوازی، این دوران از تاریخ سوسیالیسم را "اوج استالینیسم" می‌نامد. در هر کتاب و نوشته ضد کمونیستی حداقل اشاره‌ای به دادگاه‌های مسکو پیدا می‌شود، گذشته از جلد‌های قطوری که فقط به این موضوع اختصاص دارند. انگیزه طراحان این تبلیغات روشن است. اگر آنها موفق به جا انداختن این مسئله شوند که استالین حتی به سران حزب خود هم رحم نکرده و آنها را از میان برداشته است، آن وقت جا انداختن دروغ‌های بعدی مبتنی بر آن است که تمام جامعه شوروی را ترور و اختناق فرا گرفته است و غیره؛ به مراتب ساده تر خواهد بود. بدین جهت افسانه سازی پیرامون دادگاه‌های مسکو یکی از مهم ترین اشکال ضدیت با کمونیسم برای بورژوازی است. ادامه دارد

« تاریخ کلیه جوامع که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

## توفان شماره ۱۱۵ مهر ماه ۱۳۸۸ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

### رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

### پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- \* امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - و. ا. لنین
  - \* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
  - \* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
  - \* بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
  - \* جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
  - \* مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
  - \* ترتسکیسم، ضد انقلاب درپوشش (م.ج. اولژین
  - \* توطئه بزرگ (مایکل - سیرز - آلبرت کان)
  - \* تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی
  - \* مزد، بهاء، سود (کارل مارکس)
- آدرس اینترنتی: [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

آدرس تماس: [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

**زنده باد نبرد استقلال طلبانه خلق فلسطین!**